

نظرخواهی درباره هنر و ادبیات بعد از انقلاب اسلامی

جوادی آملی (سردبیر اطلاعات هفتگی):

تحول کیفی هنر

هنر، از جمله واژه‌هایی است که دچار مطلوبیت شده است؛ در غرب دارای مفهوم و شکل و شمایی است که قلب مناسبت و در شرق، در آسیای شرقی، نمود دیگری دارد؛ اما هنر، حتی در سرزمینهای اسلامی، به معنای درست آن، تعریف نشده است. هنر، در قبل از انقلاب در مذهب ابتدال غوطه‌ور بود؛ اما در دوران پس از انقلاب، هنر به مسما و معنای واقعی خود دست یافته است.

بزرگترین خدمت انقلاب به هنر، بدون مداهنه و تعارف، آرایش آن است و اگر به دنبال مصداقی بر این مدعا باشیم؛ نه یک مورد؛ بلکه به دهها مورد برمی‌خوریم و ما، در اینجا، به عنوان نمونه تنها به چند مورد بسنده می‌کنیم:

□ آنچه که در جشن هنر شیراز می‌گذشت؛ نام هنر داشت اما تلفیق ناهمگونی از هنر و ابتدال بود، عربانی و پرده‌دری و فساد و مدرنیسم و جریانهایی مبتذل و حتی خطرناک روشنفکری، نه تنها کمکی به هنر نکرد؛ بلکه بسیاری از هنرها و ارزشها را در «محاق مجاز» خود قرار داد.

□ -رقاصی و مطربی را با نام هنر، ترویج می‌کردند. □ آنچه که در عالم نقاشی، مجسمه‌سازی، عکس، فیلم و... می‌گذشت فساد محض و توهین به مقدسات بود، و با این همه، نام هنر را با خویش یدک می‌کشیدند.

□ - موسیقی اصیل این مملکت، در هجوم مطربان کافه‌ای و کاباره‌ای منزوی شده بود...

در چنین فضای فاسدی که هنر به مطلوبیت «عشق» بود و به مصوبیت «شرف» و قربانی «تقلب» شده بود؛ انقلاب رخ نمود که بی هیچ اغراق، حداقل در بخش هنر، منشأ تعالی شد.

تحول کیفی سینمای پس از انقلاب و پالایش آن از پیرایه‌ها... توجه و عنایت خاص به موسیقی سنتی ایران که رفته رفته، داشت گم و مسخ و محو می‌شد، توجه قابل توجه به هنرهای دستی که یا در چنبر مدرنیسم روبه فنا داشتند و یا اسیر استثمار تعدادی سلف خر و واسطه و سرمایه‌دار بودند و...

همه و همه این توجهات باعث تحول و رشد هنر شد و آنرا زینت داد و آراست.

در یک کلام؛ تحول هنر در پس از انقلاب، یک تحول کیفی و ارزشی و در پاره‌ای جهات، مفهومی بود. هنر پس از انقلاب، در مقایسه با معیارهای ارزشی مکتب و مردم، به معنای درست‌تر و مقدس‌تری دست یافت که همین به رشد و بالندگی آن، کمکهای فراوان کرد.

هنر بعد از انقلاب

□ بخش سوم

داشتند؛ ناچار بودند که خون دل بخورند و با سختی و مرارت بسیار به هر حال، موسیقی ملی و سنتی را حفظ کنند و نگذارند که پایمال و نابود شود.

در همان زمان که فلان خواننده کاباره‌ای، با ثروت سرشار و تومبیل آخرین مدل و خانه مجلل و ویلا و... به زمین و زمان فخر می‌فروخت، بسیاری از استادان موسیقی اصیل ما، برای گذران زندگی با فقر و قاقه دست به گریبان بودند.

همراه با طوفان انقلاب، رژیم شاه و همه عواملش - همچون پرکاه - به اطراف و اکناف جهان پرتاب شدند. در سالهای اول انقلاب، توجه به موسیقی اصیل شروع شد و با توجه به فضای انقلابی، آهنگها و آوازاها، مایه‌های شدید انقلابی داشتند؛ در این میان از جانب بعضی از مسئولان رده پایین فرهنگی، گاه به هنرمندان موسیقی دان، بی توجهی می‌شد و دلیل این بی توجهی، البته برمی‌گشت به عمل بد و ناپسند همان جماعت جاز نواز و جازخوان مبتذل.

پس از مدتی، البته با تحمل رنجها، موسیقی اصیل جایگاه واقعی خود را یافت و به گمانم، در تاریخ چندصدسال اخیر ایران، این همه توجه مردم به موسیقی اصیل، بی نظیر و یا کم نظیر بوده است. (آن چنان که برای اجرای تعدادی از کنسرتها، استقبال مردم بسیار بالا و در خور قدردانی است). مسئولان فرهنگی، اینک به موسیقی مقامی و محلی، بهای فراوان می‌دهند و معمولاً هرچند وقت یکبار، موسیقیدانها و خوانندگان پرمایه محلی، در تهران و شهرستانها برنامه‌هایی جالب توجه و دلنشین اجرا می‌کنند، این اقدام، کاری است پسندیده که هم باعث دلگرمی موسیقیدانان شهرستانی می‌شود و هم این که موسیقی محلی را زنده نگه می‌دارد.

اما... مسئولان فرهنگی وظیفه دارند که توجه و حمایت گسترده مادی و معنوی از موسیقیدانها، به عمل آورند. زیرا این جماعت - همچون همه هنرمندان دیگر در سایر رشته‌های هنری - همه زندگی خود را وقف یکی از ارزشمندترین و زیباترین دستاوردها و خواسته‌های بشر، یعنی هنر، کرده‌اند.

محمد رضا الوند (نویسنده):

آب را گل نکنید

به عبارتی هنوز متولد نشده است. شاید هم متولد شده ولی هنوز از آب و گل در نیامده است. به هر حال هنر بعد از انقلاب نقشی را که باید هنوز ایفا نکرده است. بزرگترین اثر آن می‌تواند نجات و راهنمایی نسل جوان و در معرض خطر باشد. هنر آیار و فداکاری و گذشت و مردانگی نه در حرف، که در عمل معنا نشده است. عنایت پروردگار مسلم است، باشد که فهیم و شکرگزار باشیم.

حرف دیگر که حرف آخر هم باشد این است که امروزه هنرزدگی و هنرمندنمایی بیش از هنر و هنرمندان ولوله راه انداخته‌اند... آب را گل نکنید، معنی ندارد!

ایرج بسطامی (خواننده):

برای مقایسه باید به قبل از انقلاب برگردیم

برای بررسی (هنر بعد از انقلاب)، ابتدا بهتر است که نگاهی هرچند گذرا، به هنر قبل از انقلاب داشته باشیم تا درک و برداشت بهتری از این مقوله داشته باشیم.

شاه و عواملش - به خصوص در بخشهای فرهنگی - سعی داشتند که به جای فرهنگ و هنر خودمان، فرهنگ و هنر وابسته را ترویج کنند و به همین جهت به غیر از انبوه کاباره‌ها و کافه‌های ساز و ضریب، رادیو و تلویزیون هم، منحصرأ در اختیار مطربان و دلکها و خوانندگان بدصدا و بد اطوار جاز و نوازندگان بی‌مایه‌ای بود که البته با شکل و شمایل عجیب و غریب خود، نمونه‌های بسیار مزخرف و فاسدی را، از طریق همان صدا و سیما شاهانه! - به جوانان و نوجوانان بی‌گناه ما، ارائه می‌دادند و این در حالی بود که موسیقیدانهای اصیل ما که ریشه در فرهنگ و هنر و موسیقی همین مرز و بوم

هنر و کمال گرایی معنوی

در بررسی اجمالی تحول هنر بعد از انقلاب، ناگزیر از يك تقسیم بندی خاص هستیم. هنری که از دیرباز در جامعه و در کنار باورهای اعتقادی مردم ما رشد و نمو داشته و مراتب کمال و توسعه کمی و کیفی خود را پیچیده، نه تنها تقابل و تزاحم با آداب و سنن و معتقدات ملی و مذهبی جامعه نداشته و ندارد؛ بلکه در بسیاری از موارد، در خدمت همان معتقدات راه پیچیده است.

در این نوع از هنر، همانند تذهیب و خطاطی و مینیاتور و خاتم کاری و کاشی کاری و نقاشی، اساتید بزرگی از میان توده های مردم و از اعمای جامعه مذهبی رشد و نمو کرده و در توسعه و تکمیل هنر، سعی بلیغ و اهتمام زیاد داشته اند.

نوع دوم هنر، به دلیل آن که عموماً و غالباً به صورت ابزاری در دست حکام فاسد بوده و در مسیر ترویج فساد و فحشاء و... به کار می رفته اند در همان محدوده باقی مانده و توده مردم با هدایت علماء دین، نسبت به نوع فاسد و منحرف هنر، مقاومت منفی نشان می دادند تا آنجا که خرید و فروش و ساخت ابزار لازم در این قسم از هنر، تقبیح و تحریم شده بود.

انقلاب اسلامی، در هنر، تحولی عمیق و وسیع را ایجاد کرد. تحولی که جایگاه و کاربرد هنر را از شکل منحرف و فاسد آن، به سوی کمال گرایی معنوی و تلطیف روحی انسانها رساند و به همین جهت، امروز اقبال و توجه روزافزون توده های مردم و قشرهای وسیع مذهبی و متدین، به امر هنر در اشکال گوناگون آن را شاهدیم.

و هر روز هنرمندان جوان و تازه نفسی به این عرصه پای می گزارند که ریشه در اعماق جامعه دارند. امید می رود که اینها، هنر را در مسیر اعتلای فرهنگ ملی و مذهبی این مرزوبوم به کار گیرند.

مسعود شجاعی طباطبایی

(سردبیر کیهان کاریکاتور):

کاریکاتور بعد از انقلاب اسلامی

همزمان با انقلاب اسلامی ایران، تعداد زیادی از کاریکاتوریستهای قدیمی در گرماگرم حوادث و رویدادها سر از لاک سکوت و سردرگمی خود برداشتند و دست به اجرای طرحهایی بر ضد رژیم شاه زدند. تعداد زیادی طرح که تا این زمان ممنوع الانشار بوده، به چاپ رسید. بیشتر کاریکاتورها در این مدت به شاه اختصاصی داشت و کاریکاتور به عنوان زمینه ای مناسب جهت افشاگری و بیان سیاستهای استعماری رژیم ستمشاهی مورد قبول عام قرار می گرفت. طرحها و کاریکاتورها علاوه بر نشریات و روزنامه ها، روی پلاکاردها، دیوارهای شهر و در نمایشگاهها عرضه می شد و کاریکاتور دوره شکوفایی و تجدید حیات خود را از سر می گرفت. کاریکاتوریستهایی از نسل انقلاب برخاستند، و به دفاع از دستاوردها و ارزشهای اسلامی در این برهه پرداختند. متأسفانه تعدادی از

کاریکاتوریستهای قدیمی به دلیل آشنا نبودن با مفاهیم و ارزشهای فرهنگ انقلاب، و بعضی به دلیل فرصت طلبی به گروههای مخالف نظام جمهوری اسلامی ملحق شدند و بعد از مدتی وطن را ترک کردند و با سکوتی مضاعف برگزیدند. در این برهه، نشریاتی هم چون آهنگر (چلنگر)، ملاصرالدین، حاجی بابا، بهلول و... که با انقلاب بازگشایی شده بودند، به دلیل دور بودن از مردم و اعتقادات و انگیزه های آنان به مراکز تبلیغاتی گروههای ضدانقلاب مبدل شدند. البته بعد از مدتی دومی نیاوردند و تعطیل شدند.

به تدریج طراحان و کاریکاتوریستهای برخاسته از نسل انقلاب با به عرصه مطبوعات گذاشتند. حرکت کارساز این هنرمندان در اوائل انقلاب که با تیزبینی خاصی نسبت به رویدادهای اطراف همراه بود، نقش مؤثری در جهت حفظ ارزشها و دستاوردهای انقلاب ایفا کرد. در اوائل دهه ۶۰، دستمایه آثار این طراحان غالباً در ارتباط با مسائل سیاسی داخلی و جهانی است. در این میان، تعدادی از این هنرمندان به جستجوی بخشهای دیگر این مقوله هنری رفتند و با بهره گیری از سمبلیا و نمادهای آشنا برای مردم، دست به تجربیات جدیدی در این زمینه زدند. درونمایه آثار آنان دچار ابتدال برخی کارهای سفارشی روزمره نمی شد و سعی داشت جنبه های انسانی و احساس مشترک بشری را در کنار پیام اصلی خود به تماشا بگذارد. در پشت کارها، احساس مسئولیتی نسبت به بیان نکات و نقاط منفی دیده می شد و در واقع درسی برای حرکتهای اصلاحی بودند. تیمه دوم این دهه را می توان نیمه ای به ثمر رسیده از تجربیات نسبتاً موفق این هنرمندان دانست. برپایی نمایشگاههای متعدد و چاپ مجموعه های کاریکاتور و موفقیت آنان در فستیوالهای جهانی، نوید حرکتی جدید و ثمربخش در این مقوله هنری دارد.

وظیفه کاریکاتوریست

کاریکاتوریست طنزاندیش، از طریق بازی با افکار و اندیشه ها، گاهی بیننده را تسکین می دهد؛ گاهی می خنداند و در پاره ای از اوقات هم با تلخکامیهای غیرمنتظره روبرو می کند. اومی تواند ناقد تیزبینی باشد و درباره واقعات و حقایق قضاوت آشکار و قاطعی ابراز کند. او نونگ قلمش را تیز می کند و به صورت بیشتر جراحی در می آورد. شاید تنها فرق جراح با کاریکاتوریست در این است که اولی بیهوش می کند و دومی کاملاً به هوش می آورد تا بیننده درد را بیشتر احساس کند.

کاریکاتوریست برای ارائه طرحهای طنزآمیز، باید مهارت تکنیکی لازم جهت انتقال پیام و آگاهی نسبی، و تیزبینی خاصی نسبت به پدیده ها و رویدادهای اطرافش داشته باشد. در این میان، زیبایی شناسی و ساختار تکنیکی در اولویت بعدی قرار دارد و اندیشه و آگاهی، نقش اساسی تری بازی می کند.

امروزه، جدا کردن مقوله زیبایی شناسی از اندیشه و تفکر، یا به عبارتی تفکیک قالب از محتوا، امری عادی تلقی می شود و به این سبب، اغلب هنرها در زندان تنگ هنر محبوس می شوند، اما طنز ترسیمی به دلیل ارتباط ویژه ای که با مردم برقرار می کند، تقریباً از این دام رسته است. در عین حال، کاریکاتور به خاطر

تفکر قاطع و آشکارش باعث شده است که هنرمندان بسیاری در این زمینه، عملاً در اثر بازیهای سیاسی قدرتمندان و زورمداران سر بخورند و به انزوا کشیده شوند. تعداد زیادی از آنها به دلیل همین دید و طرز تفکر، در مهاجرت و تبعید به سر می برند. بسیاری از قدرتمندان و سیاستمداران از کاریکاتوریستها به قدری منزجر هستند که دست به ترور آنان می زنند، به عنوان مثال «نجاجی العلی» (۱۹۳۶-۱۹۸۷) کاریکاتوریست برجسته فلسطین، به علت کشیدن طرحهای افشاگرانه و انتقادی از دولت غاصب اسرائیل، مجبور به ترک دیار و آوارگی در کشورهای بیگانه شد؛ و سرانجام دور از وطن هنگامی که در دفتر روزنامه القیس در لندن مشغول به کار بود، توسط مزدوران صهیونیست به شهادت رسید. او به عنوان يك هنرمند کاریکاتوریست، همواره چنین می گفت: «اگر می توانید، چشم در چشم ترس بدوزید تا ترس برترسد و یا به فرار بگذارد... من در طراحی، خود را جراح می دانم، اما دردهای مردم را با چشمبندی و آن طور که شیوه تبلیغات کاذب و مسلط در این رژیمهاست، مداوا نمی کنم؛ زیرا مردم منطقه ما، شامه عقیم و علیلی دارند. آنها حقیقت را دوست ندارند و در جستجوی آن نیستند. در صورتی که هراسانی در هر سطحی که باشد، می تواند حقیقت را جستجو کند. خود من در سراسر عمرم و در سراسر تاریخ آباء و اجدادیم چنین بوده ام. می دانم که این تاریخ همه چیز را به سوگواری می خواند. بنابراین در این مرحله، دریای پرجمهای سیاه می ایستم و پرجم سفید را بالا نمی برم.»

ناجی العلی در جای دیگری می گوید: «من در مقابل رژیمهای ستمکار، کافریم. بنا بر تجربه و نه از سر تصادف و در هر خطی که باشم، با کشیدن طرح با آنها به جنگ خواهم پرداخت...»

«علی فرزات»، کاریکاتوریست سوری در این باره می گوید: «کاریکاتوریست از هوا نیامده است... او فرزند محیط خودش است و مصالح کاریکاتورهایش را خواه سیاسی باشد، خواه اجتماعی یا اقتصادی، و تناقضات میان این عناصر را از محیط اطراف خود می گیرد. ما کاریکاتوریستها در گذشته سعی می کردیم در همه امور مبالغه، و آنها را به این ترتیب طرح کنیم. ولی امروزه اوضاع عوض شده و ما در دنیای زندگی می کنیم که کاریکاتوری شده است و مبالغه در آن، از آنچه در تابلوهای ما وجود دارد، بیشتر است. خیلی ساده می توان گفت که کاریکاتوریست، زمانی پشتوانه مردمی دارد که رفتارها با افکاری که طرح می کند، بخواند و نماینده امین دردها و آرزوهای توده ها باشد.» «آلرد سووی» می گوید: «هدف از کاریکاتور همیشه تفنن و تفریح و یا تهیه سرمایه های حرفه ای نیست؛ بلکه گاهی هدف آن است که از این راه، غذایی جدی تر برای جامعه فراهم آید و موجب شود که جامعه چیزی را تحمل کند و یا مسئله ای از يك مرحله بحرانی بگذرد. البته، منظور يك جامعه در حال تحرك و مبارزه است.»

«ریکوره»، کاریکاتوریست نامدار فرانسوی معتقد است که «کاریکاتور» از عمیق ترین چشمه های روح بشر می جوشد. اومی می گوید: «من معتقدم که کاریکاتور به عنوان يك اصل کلی، غیر قابل تغییر است و همیشه

پاسخی است به شرایط کم و بیش فشار آور واقعیتها و از آنجا که واقعیت را بیشتر در بحرانها حس می کنیم، تاریخ نشان می دهد که تجدید حیات این فرم خاص بیان، بیشتر در دوره هایی از زمان است که ارزشهای بشری رو به کاهش می نهد. هرچه تظاهرات و ادا و اصولهای فردی بیشتر افزایش یابد، لزوم نشان دادن فرد به خود او، بیشتر احساس می شود...

«ویلی روت زلر» در مجله «گرافیس» می نویسد: «کاریکاتور بیش از دیگر شکل‌های هنری به علم روان شناسی نزدیک است و آن را تأیید می کند. اولین جایگاه و منش انسان را مطرح و نمایان می سازد. امتیاز ویژه این هنر ایجاب می کند که کاملاً در خلاف موقعیتی حرکت نماید که سریعاً و باطناً قضاوت قاطعی را ابراز کند؛ تا آنجا که حتی برنجانند، بخراشد و به ستیز برخیزد.»

در واقع کاریکاتورست، وظیفه‌ای سیاسی و اجتماعی دارد تا فجایع پنهان را بر ملا سازد و زورگویان را رسوا کند. کاریکاتور در دست هنرمند به عنوان وسیله‌ای است برای نمایش خشم و طغیان روحی و فکری مردم بر ضد ستمگران. کاریکاتورست وظیفه خود را زمانی به نحو احسن انجام می دهد که آزادی مطبوعات وجود داشته باشد. سانسور مطلق، تمام کنایات و لطف کاریکاتور را نابود می کند. در حقیقت، بدون وجود حد معینی از آزادی، طنز انتقادی امکان پذیر نیست؛ یا دست کم نمی تواند در یک نشریه قانونی جایی داشته باشد.

سانسوری که مانع از بروز طنز انتقادی می شود، نجس طراحان در زمینه هجویات دل خنک کننده را بر می انگیزد و خودسبکی از کاریکاتور را به وجود آورده که در آثار کاریکاتوریستهای ایتالیایی و آمریکایی به افراط رسیده است و سبقت از آنها دشوار به نظر می رسد. آنها بدون اینکه به دنبال مفهوم خاصی باشند، صرفاً در تلاشند تا بدون آنکه احساس تفکری در مخاطبین خود برانگیزند، خنده و تبسمی بر لب آنها بنشانند.

هنرمند کاریکاتورست بانگرشی زیرکانه، جامعه و اطراف خود را به نمایش می گذارد و در نهایت، هرچه را که در نهاد تمام نیکبها و بدیهاست، بیرون می کشد و نشان می دهد و باقی کار را به عهده مخاطبین خود می گذارد. ممکن است آنچه را که او منعکس می کند، در نگاه نخست خنده آور نباشد و اگر ما نمی خندیم، دلیل بر این نیست که از آن تعبیر طنز ترسیم نداریم. خندیدن و یا نخندیدن ما، متأثر شدن یا بی احساس ماندن ما، وحشت کردن یا وحشت نکردن ما و شرمسار شدن یا نشدن ما اثری بر کار طنز نگار و کاریکاتوریست ندارد. او کار خود را انجام داده و گذشته است. اگر هیچ تأثیری نداشته، حداقل عمیقتر سنجیدن را به مخاطب خود آموخته است.

دنیای هنرمند طنز ترسیمی، دنیای خودش تنها نیست. دنیای او دنیایی همگانی، و دنیای همه ماست. طنز نگار ما را از آنچه می نگریم و نمی بینیم، از آنچه گوش می دهیم اما نمی شنویم، و از مکانی که در آن زندگی می کنیم اما آن را نمی شناسیم، آگاه می کند. او دنیا را پاک تر، جامعه را انسانی تر، انسان را آگاهتر و خود را شایسته تر می طلبد. او آدمی را در این دره ترسناکی که از هوسو بلایی در کمین است، سر به هوا

مست و گیج نمی خواهد. بلاهت را نمی بخشد و از ندانمکاریها چشم نمی پوشد. سر به هوایی، گیجی، حماقت و... را برجسته می کند؛ حرص، بلاهت، خودبستگی را و هرآنچه زشت و غیر انسانی است با خطوطی هنرمندانه در یک ترکیب معنادار ترسیم می کند و در مقابل ما قرار می دهد. از آنجا که کاریکاتوریست طنز پرداز یک ناقد تیزبین است، در مرحله نخست قصد ندارد ما را بخنداند؛ او از دلخ بازی متنفر است. طنزنگار اگر از زشتیهای جامعه شکلی می سازد، تنها به این علت است که ما را از آن آگاه نماید. اما اگر به نیت او پی نبریم و خندیدیم، باز هم تلاش او بی اثر نبوده است؛ زیرا یکی از تلاشهای کاریکاتوریست بازی با طبع خواننده است.

* ناجی سلیم حسین العلی معروف به ناجی العلی به سال ۱۹۳۶ در روستای فلسطینی «الشجره» واقع بین «ناصره» و «طبریه» در خانواده‌ای تهیدست و کشاورز زاده شد. به سال ۱۹۴۷ همراه با خانواده و اهالی روستای خود به جنوب لبنان مهاجرت کرد و مدت کوتاهی را در شهرک «بنت جبیل» ماند و سپس به اردوگاه «عین الحلوه» نقل مکان کرد. پس از گذراندن دوره ابتدایی در عین الحلوه به اخذ دیپلم مکانیک از هنرستانی در طرابلس واقع در شمال لبنان نائل آمد. در اواخر دهه پنجاه وارد فرهنگستان هنرهای بیروت شد. اما به دلیل آنکه چندین بار از سوی مقامات امنیتی لبنان دستگیر و زندانی شد، تحصیلش ناتمام ماند. سپس به «صور» رفت و در آنجا به عنوان مدرس نقاشی در دانشکده «جعفری» مشغول به کار شد. به سال ۱۹۶۳ به کویت رفت و به عنوان طراح، کارگردان فنی و نویسنده در مجله «الطلیعه» به کار پرداخت. بین سالهای ۱۹۶۸-۱۹۷۵ برای روزنامه کویتی «السیاسه» و سپس برای روزنامه «السفیر» در بیروت کار می کرد. به سال ۱۹۷۷ کار در «السیاسه» را از سر گرفت و پس از آن مجدداً با روزنامه «السفیر» به همکاری پرداخت و تا سال ۱۹۸۳ در بیروت ماند. در همان ایام برای روزنامه کویتی «الوطن» نیز طرح می کشید. به سال ۱۹۸۳ به کویت بازگشت و تا سال ۱۹۸۵ که به همراه «احمد مطر» شاعر مبارز عراقی از آنجا اخراج شد، برای روزنامه «القبس» به طراحی پرداخت. وی پس از آن به لندن رفت و مجدداً در دفتر روزنامه «القبس» به کار خود ادامه داد. ناجی العلی سرانجام در روز شنبه ۲۹ اوت ۱۹۸۷ (برابر با ۸ شهریور ۶۶) به دست یکی از عوامل موساد به شهادت رسید. از شهید ناجی العلی بیش از چهل هزار طرح و کاریکاتور برجای مانده و گزیده هایی از آنها تاکنون در سه مجموعه به چاپ رسیده است.

مجید علم (طراح و گرافیست):

گرافیک، زبان مشترک جهانی

اظهار نظر راجع به مقوله هنر گرافیک به دلیل خصوصیت ویژه مفاهیم «هنر» و «هنرمند» و مقوله «گرافیک» و نسبی بودن آنها بسیار دشوار می باشد. با اینحال می توان گفت که عوامل گوناگون دست به دست هم داده اند تا در زمینه هنرگرافیک رشد چشم گیری را شاهد باشیم. هنر گرافیک، خصوصاً پس از پذیرش قطعنامه

۵۹۸ از سوی ایران و پایان جنگ تحمیلی رشد روزافزونی داشته و تا حدودی اهمیت و کاربرد آن شناخته شده است.

این رشته هنری قبل از انقلاب نیز شناخته شده بود اما رونق این دوره را نداشته است. از جمله دلایل رشد امروزه این رشته می توان به رونق تجارت، صادرات، توجه و اهمیت به برگزاری نمایشگاهها و سمینارها و همچنین رشد کمی مجلات و کتاب و... اشاره نمود.

دلایل مذکور باعث ایجاد فعالیت بیشتر و تحرک جدی تر هنرمندان گرافیک شد. یکی از نشانه های این جنب و جوش بروز پوسترها و تابلوهای تبلیغاتی فراوان و گوناگون بر ترو دیوارهای شهر می باشد و هر روز بر تنوع آنها افزوده می گردد. در اینجا در پی کشف و بررسی کیفی و ارزشی تابلوهای مذکور نیستیم. ناگفته نماند بسیاری از کسانی که با این مقوله آشنا نبودند، در این میان از آب گل آلود ماهی گرفتند و می گیرند. در همینجا باید به این نکته اشاره نمود که متأسفانه با تمامی این تلاشها و حرکتهای مثبتی که در زمینه گرافیک صورت گرفته است ما هنوز از نظر کیفیت، بسیار عقب هستیم. یکی از دلایل عدم دستیابی به هویت ایرانی در پوستر و تمامی شاخه های گرافیک، فقدان مطالعه و تحقیق و کنکاش در هنر سنتی و ریشه یابی آن است. هر وقت صحبت از هویت ایرانی یا بازگشت و نگاه به خویشتن، در هنر مطرح می شود، بسیاری تصور می کنند که باید از مینیاتور استفاده کرد و اسلیمی ها را به کار برد، در حالی که مفهوم دیگری در نظر داریم.

تنها با بکارگیری شاخ و برگ اسلیمی و استفاده مکرر و بی مورد از نقوش کاشی و خطوط سنتی، کار هنری هویتی ایرانی نمی یابد بلکه ایرانی بودن کار استفاده از «ریشه ها» است و منظور از «ریشه ها» مطالعه ای عمیق پیرامون کموزیون و رنگ و... در هنر سنتی و کشف اصول و پایه های بنیادی آن می باشد. کاری که می توان گفت بجز معدود هنرمندانی که به کار تصویرسازی می پردازند کسی به آن دست نیافته است.

نشانه (آرم): در این بخش شاهد حرکتهای خوبی بوده ایم، استفاده از آرم نوشته «لوگو تایپ» که قبل از انقلاب کمتر نمود داشته است. جای خود را باز نموده است امروزه آرم نوشته ها، با به کارگیری و استفاده از خطوط نستعلیق و شکسته و ثلث و... صورت می گیرد. (فعلاً در مورد کیفیت کار به علت جوان بودن آن بحثی نداریم)

صفحه آرای و آرایش صفحات مجلات: اتفاقی که در مورد آرایش صفحات «صفحه آرای» پیش آمد، این بود که کثرت مجلات، باعث حرکتهای خوبی در زمینه آرایش صفحات (صفحه آرای) شد. به رغم گذشته مجلات به جای استفاده از عکس و نقاشی در روی جلد متوجه اهمیت گرافیک در ایجاد ارتباط با مخاطب شدند و به استفاده از این هنر، روی آوردند. طرح روی جلد مجلات به آثار گرافیکی آراسته شد. آثاری که بعضاً، ارزش هنری والایی هم دارند. از جمله در این زمینه می توان از آثار استاد ابراهیم حقیقی نام برد که آثار ایشان ارزشمندترین نمونه ها در این زمینه می باشد.

البته ناگفته نماند که علی الاصول صفحه آرای در ایران از نظر کیفی سطحی پایین دارد و بهر چند مجله - که انگشت شمار هستند - بقیه به صفحه آرای بی توجه یا کم توجه هستند. فی المثل، ما شاهد هستیم که مجله‌ها و روزنامه‌ها با سرمایه‌های مادی کلان در بسیاری از موارد با مطالب خوب و محققانه و قابل توجه، زحمات خود را با صفحه آرای نامناسب از بین می‌برند، زیرا صفحه آرای، آرایش صفحات و تنظیم آنها برای هدایت ذهن مخاطب و خواننده است و او را به فهم بهتر و دقیق تر مطالب، هدایت می‌کند. در حالی که اغلب مجلات و روزنامه‌ها، متوجه این نکته ساده و بدیهی نیستند.

صفحه آرای در ایران، هنری سابقه دار و کهنسال است. نگاهی به بسیاری از کتابهای خطی کهن، نشانگر قدرت هنرمندان ایرانی در آرایش صفحات است.

جلد نوار: در این بخش، در یک کلام می‌توان گفت که هیچ کاری صورت نگرفته است و ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم. فی المثل، یک جلد نوار موسیقی نداریم که بتواند به خوبی، معرف موسیقی سنتی باشد و این جای تأسف دارد. شاید معضل اساسی این بخش، عدم مراجعه تهیه کنندگان نوار، به گرافیست‌ها باشد و شاید هم اشکال از عدم آشنایی عمیق گرافیست‌ها با موسیقی سنتی است.

کلام آخر: این که باید به هویت ایرانی رسید و در عین حال، در نظر داشته باشیم که هنر گرافیک، یک زبان مشترک جهانی است. این هنر، در ایران، باید نشأت گرفته از هنر و ارزشهای سنتی و اسلامی خودمان باشد. ما باید به دنبال آن مبانی که به دور از تکرار و تقلید از دیگران هستند، باشیم. آنچنان که زبانی‌ها با مطالعه متن خویش تا حدودی به آن دست یافتند.

علی اکبر کسمایی
(نویسنده و روزنامه‌نگار):

گذشت ده سال، هنوز کافی نیست

با آن که بیش از چهارده سال از انقلاب گذشته است، بررسی دقیق تحقیقی پیرامون هنر و ادبیات پس از انقلاب، هم دشوار و هم زود است و تنها شاید بتوان به بررسی غیردقیق تقریبی درباره آن پرداخت. این که دو واژه‌ی «دشوار» و «زود» را درین جا آوردم، یکی از آن روست که داوری درباره هنر و ادبیات پس از انقلاب، از آنجا که مبتنی بر آمار و تحقیقات رسمی نیست، بیشتر جنبه سلیقه و نظر شخصی مبتنی بر پیشداوریهای معمول و مرسوم جامعه‌ی ما را پیدا می‌کند. دیگر آن که انقلاب اسلامی در ایران، پیش و بیش از هر چیز، یک رویداد بزرگ سیاسی بوده و هست و هنوز ابعاد فرهنگی آن به طور دقیق مسجل و مشخص نشده است؛ هرچند فرهنگ اسلامی و معرفت اسلامی در جای خود و در بستر دیرینه و در دفتر ایام تاریخی اش ثبت و ضبط گردیده است.

تاریخ انقلاب اسلامی ماهنوز پس از چهارده سال یک رویداد سیاسی جاری و ساری است. این سیل خروشان هنوز در بستر محدود و مشخص و مسلمی

نیفتاده است تا بتوان آثار و پی‌آمدهای آن را یکایک برشمرد و ابعاد آن را نیز یکایک نشان داد. این رویداد سیاسی با این جریان و فیضان بی‌سابقه، همه چیز را لبریز و سرریز کرده است؛ ولی هنوز در حال فوران است و همچون کوره مشتعلی است که نمی‌توان از نزدیک، صیقل خورده‌ها و زنگار زدوده‌های آن را با دقت و عنایت، مشاهده و ملاحظه کرد...

همیشه، سالها پس از وقوع یک انقلاب است که تأثیر آن در ادب و هنر نمایان می‌شود. انقلاب همچون کوره حدادی یا شیشه سازی است که دیری باید بگذرد تا فلز یا شیشه بر سر سندان یا زیر پتک و یا بر نوك افزار بلند دست شیشه‌ساز با ضربات و حرکات ماهرانه دست آهنگری یا شیشه‌ساز و با فوت و فن‌های استادانه او، شکل مطلوب و مطبوع و سیمای محبوب و معقولی به خود گیرد. با این همه شاید بتوان به یک بررسی کوتاه تقریبی یا نسبی از تأثیر انقلاب اسلامی در ادب و هنر ایرانی پرداخت.

از «هنر» آغاز می‌کنم که داوری درباره آن شاید آسانتر باشد، از آن‌رو که هنر به طور کلی محسوس‌تر و ملموس‌تر از «ادب» است. مثلاً موسیقی ما پس از انقلاب، آیا در راه اصالت پیش ترفه و نوعی حشمت و وقار بیسابقه یا کم سابقه پیدا نکرده است؟ آیا از تباهی اخلاقی و از عناصر شیطانی زدوده نشده است؟ در گذشته، آیا این همه شعر از مولوی و سعدی و حافظ، در خلال آهنگ‌ها می‌شنیدیم؟ آیا انتخاب شعر برای موسیقی و انتخاب آهنگ برای شعر، در آنچه به تدریج پس از انقلاب، از برنامه‌های موسیقی رادیو و تلویزیون شنیده و دیده ایم، حکایت از اصالت و استادی و احتشام و احترام نمی‌کند؟

در باره‌ی نقاشی، از همین نمایشگاههای گهگاه می‌توان دریافت که قلم موی نسل جوان پس از انقلاب از رنگهای اصیل این رویداد - همچنانکه از آهنگهای آن - چه بهره‌ها که نبرده است...

شاید تنها در هنر نقاشی - و نیز خوشنویسی - است که می‌توان «سوزه»های ناشی از تأثیر انقلاب اسلامی را بیشتر از هر زمینه‌ی دیگر هنری باز یافت. شاید هنوز زود باشد که یک یا چند نقاش معروف انقلاب را (فرضاً همانند دولاکروآ)* در ایران نام برد ولی نامهای ناشناخته بسیاری از همین نقاشان جوان و جوانان نقاشی که در سالهای اخیر، به هنر آفرینی متأثر از انقلاب اسلامی و بویژه جنگ تحمیلی پرداخته‌اند، روزی خواهد رسید - دیر یا زود - که نامهای شناخته شده درخشانی از بوته آزمایش و آفرینش هنری درآیند و نامهای جاودانی شوند.

تنها در مورد هنر مجسمه سازی است که به گمانم پس از انقلاب کمتر کار شده و یا شاید من ندیده باشم. اما به طور کلی تصور می‌کنم که این هنر نیازمند حمایت و رعایت بیشتری از جانب دولت و حکومت است و به نظر می‌رسد که این مهم (با این هنر) در بوته اجمال فرو افتاده باشد.

... و اما ادبیات پس از انقلاب؟

باید بگویم که همیشه ادبیات پیش از هو انقلابی است که - مثبت یا منفی - زمینه‌ساز انقلاب می‌شود و پس از انقلاب، معمولاً یک دوران کوتاه یا بلند سکوت و یا هرج و مرجع ادبی پیش می‌آید. این واقعیتی است که ما پس از انقلاب، آثاری با جهش و جوش آثار

مرحوم «علی شریعتی» هنوز به دست نیاورده‌ایم. شاید در شعر، جوش و خروشهای دیده‌ایم ولی با همه کوششهای نسل جوان درین باره، باز کاستیها و کاستیهای چند، همچنان به چشم می‌خورد.

گرچه انقلاب اسلامی بسیاری از واژه‌های مقدس دینی را در نثر مطبوعات و حتی در محاورات روزمره به خوبی و آسانی جای داده است (نظیر طاغوت یا مفسدفی الأرض) ولی به طور کلی نثر ادبی مشخصی که بگوییم ثمره انقلاب ماست هنوز به درستی پدیدار نیست و شاید بتوان گفت که در راه است: نویسندگان جوان و برجسته پس از انقلاب، همچون جلال رفیع، عبدالکریم سروش، سیدعطاءالله مهاجرانی و لاریجانی، هریک به ترتیب در زمینه‌های «نثر مطبوعاتی»، فلسفی، ادبی و پژوهشی و سیاسی، پیام‌آوران کمال نثر پس از انقلاب‌اند.

اما نثر اداری پس از انقلاب (و گاه شیوه سخنگویی و واژه‌هایی که گویندگان رادیو و تلویزیون و همچنین برخی از نشریه‌های نوپید به کار می‌برند) بسیار خام و از سر ناشیگری و ناپختگی و عدم رعایت اصول دستوری است. اگر کسی فرصت و حوصله کند و نمونه‌هایی ازین گونه را گرد آورد، بهترین «سوزه»ها را به دست «کل آقا» داده است تا حساسیت همیشگی خود را نسبت به نثر و ادبیات فارسی، بروز دهد. و تا یادم نرفته است، همین «کل آقا» (کیومرث صابری) نویسنده‌ی زبردستی است که باید او را به عرصه رسیده انقلاب و یکی از برجسته‌ترین نویسندگان ایرانی پس از انقلاب اسلامی دانست. برخی از طنزهای او تنها یک دهن کجی به برخی از کارهای جاری و حرفه‌ای که بر سر زبانها یا قلمها می‌آید نیست، بلکه لطایفی است که با بهترین و والاترین لطایف و ظرایف ادبی جهان برابری می‌کند.

در مورد داستان باید گفت که هنوز یک اثر برجسته ادبی که بتوان آن را با معیارهای جهانی ستجد و متأثر از محیط پس از انقلاب و منفعل از انقلاب دانست، پدید نیامده است، به یک دلیل خیلی روشن که ما هنوز داستان نویس جامعی که از «خود» رها نشده و از لاک «خود» بیرون نیامده باشد و جامعه خود را خوب بشناسد، بویژه جامعه‌ی پس از انقلاب اسلامی را از نزدیک و با جان و دل لمس کرده باشد و خاصه با مردم جنوب شهر حشر و نشر کرده و در جنبه‌های جنگ به سر برده باشد، نداریم... اما ناگفته نگذارم که گهگاه، اینجا و آنجا، بازمه نویسندگان تازه کاری از نسل جوان پس از انقلاب وجود دارند که داستانهایی کوتاه یا بلندی درباره جنگ، درباره انقلاب و درباره دردها و آرزوها، رنجها و شادبهای خود و مردم نوشته‌اند که بازتابی با طیف تابان ادبی نداشته است و این طبیعی است: گذشت ده سال از یک انقلاب بزرگ و یک رویداد سترگ سیاسی که هنوز هم جاری و ساری است، برای پرورش ادب و هنر خاص خویش، کافی نیست. آثار برجسته ادب و هنر، پرورده‌ی زمان دراز و سوابقی از دیربازاند. انقلاب ما هنوز جوان است و هنرمندان و نویسندگان جوان هم دارد. «باش تا صبح دولتش بدمد / کاین هنوز از نتایج سحر است...»

حاشیه:

* DELACROIX نقاش فرانسوی (۱۷۶۳-۱۷۹۸) سرآمد مکتب رمانتیک در نقاشی اروپایی است که آفریننده نقاشیهای بزرگ دیواری پاریس بوده و طرح سقف کاری آپولون

در موزه معروف لوور در پاریس، کار است. بر در دیوار کلیسای سن سولیس نیز آثاری از او دیده می شود. پرده «دانه» و «پریل در دوزخ» کار معروف دیگر اوست ولی در میان همه آنها، تابلوی معروف به «آزادی مردم را هدایت می کند» که تحت تأثیر انقلاب فرانسه (سالها پس از آن) کشیده است، بیشتر مورد اشاره و بررسی نقادان و تجدید و کیه برداری ناشران و مطبوعات سراسر جهان قرار گرفته است.

سهیل محمودی (شاعر):

غربت و تنهایی هنرمند

اولین ویژگی هنر بعد از انقلاب، غربت و تنهایی پدیدآورندگان آن، یعنی هنرمندان بعد از انقلاب است، در این سالها.

فکرمی کتم که بردن بحث در این زمینه ها، به سمت فرم و تکنیک و تجزیه کردن انواع شکل‌های هنری و... گام زدن در بیراه و رفتن به سمت و سوی گمراهی است. اگر صادقانه دلی در گرو هنر پس از انقلاب داریم، بهتر است به غمهای هنرمندان راستین، آزاده و مستقل انقلاب ببیندیم.

من به یکی از این رنجها و غمها اشاره می کنم و می گفم، مابقی را دیگران بگویند.

یکی از رنجهای هنرمندان راستین و سر بلند انقلاب، جفاقی است که در این سالها دیده است، می خواسته سر بلند باشد، رشید باشد، در نزد کسی سر خم نکند، نان به نرخ روز نخورد، در هر کار چون و چرا کند، همه چیز را تأیید و تکذیب نکند، جامه به ریا و تظاهر نیالاید، و این برایش فقر را به ارمغان آورده و حسرت را به جا نهد، دست تهی را به یادگار گذاشته، مستأجری را در پی داشته، خجالت زن و بچه را به دنبال آورده که حتی در حد یک راننده تاکسی - یا بگو - یک سیگار فروش سر چهارراه توانسته است نیازهای ابتدایی، مشروع، شرافتمندانه و انسانی خود و خانواده اش را برطرف سازد. از سوی دیگر، به اپوزیسیون فرهنگی - هنری که در این سالها رشد زیادی از جهت جنجال و هیاهو داشته، لبخند زده است، با آنها بر سر یک میز آبجو نوشیده، به سلامتی آنها استکان بالا نینداخته و... و این هم گناه بزرگی برای او در نظر همان شبه روشنفکران محسوب می شده است. هنرمندان واقعی انقلاب به تشیع علی، به فرهنگ نهج البلاغه، به حرکت کربلا، به خون جوانان شهید این روزگار، تمهید داشته است، بی هرگونه گرایشی به قدرتهای موجود، بی هرگونه قبول چهارچوبی مصلحت جویانه، بی هرگونه ادا و تظاهر و خودشیرینی، بی هرگونه تیپ گرفتن و مانیفست صادر کردن.....

هنرمند راستین بعد از انقلاب هنوز به جنگ تاریخی فقر و غنا معتقد است - گو آنکه از هر تریبونی سخن از رواج مالکیت خصوصی در این سرزمین مقدس باشد! - هنرمند راستین بعد از انقلاب مقدس ترین کلمه برایش «ایمانش» بوده - گو آنکه - جمع شده اند تا آن را به یقما بپرند! - هنرمند راستین بعد از انقلاب بار مظلومیتی عظیم را بر دوش کشیده، از هر قدرتی توسری خورده و جفا دیده و بعد هم آن طرفی ها به او مارک هنرمند وابسته به... زده اند. و این همه را به خاطر آرمانش دیده و دم برنیاورده است. خیلی ها هنرمند راستین انقلاب را برده و پنده و «پله گوی» چشم بسته خواسته اند، ولی او فقط در برابر

حق سر تسلیم فرود آورده و با صدای بلندی - از لای هر ورق پاره ای دفاع از «نان» و «ایمان» مردمش کرده است.

هنرمندان انقلاب، هنوز هم که هنوز است، بهترین اسطوره در آثارش شبهای مدینه و غربت نخلستان و گفتگوی با چاه خاموش بوده است که «رشید» ترین روح این عالم در روزگاری سرداده است، گو آنکه «کو توله» ها، به هر شکل و هیثی این را بر نتابیده اند.

هنرمند انقلاب، هنوز این فریاد ازلی، ابدی - آن روح دردمند همه عالم - بزرگترین هنرمند در هنر انسان زیستن، علی را با گوش جان از فراسوی تاریخ می شنود که گفت لا تکن عبد غیرک قد جعلک الله حراً. بس است!

مابقی را دیگران بگویند!

امید علی مسعودی (روزنامه نگار): مقایسه ادبیات داستانی قبل و بعد از انقلاب، عادلانه نیست

داستان نویسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ویژگیهای مشخص خود را دارد. به عنوان اولین ویژگی داستان نویسی در اولین سالهای پیروزی انقلاب، کنار کشیدن نویسندگان قبل از انقلاب و آغاز کار داستان نویسی جوانان تازه کار را شاهد هستیم که بنا به ضرورت خاص سیاسی - اجتماعی سالهای اول انقلاب در ترسیم برخی خطوط ادبیات داستانی انقلاب علیرغم ناآزموده بودن در زمینه تکنیک کار موفق بودند. سنجش، ارزیابی و حتی مقایسه ده سال اول قسه نویسی پس از انقلاب اسلامی با سالهای قبل از انقلاب هرگز عادلانه نیست. زیرا ما در یک سو انبوهی از جوانان تازه کار را داریم که هنوز مراحل مقدماتی را طی می کنند و در دیگر سو نویسندگانی داریم که سالها تکنیک های قسه نویسی را آموخته اند.

پس، اگر در کار نویسندگان جوان انقلاب با کمبود تکنیک و ناپختگی در نثر، توصیف، دیالوگ پردازی و یا مثلاً ضعف در انتخاب زاویه دید روبه رو هستیم هرگز نباید آن را عیب و ایرادی تلقی کرد و بر زحمات نویسندگان دلسوز انقلاب خط بطلان کشید. چرا که اینان با تکیه بر استعداد و قریحه ای ذاتی و عشق و علاقه ای متعهد پای در وادی پرخطر داستان نویسی نهاده اند و لاجرم کارهای اولشان قابل مقایسه با کارهای آخر نویسندگان قبل از انقلاب نیست.

من فکر می کنم اگر لازم است مقایسه ای میان هنر داستان نویسی بعد از انقلاب با قبل از انقلاب داشته باشیم نباید مقایسه ای تکنیکی باشد. بلکه این مقایسه باید مقایسه ای محتوایی باشد.

انصافاً در هیچ زمانی از عصر حاضر به اندازه سالهای بعد از انقلاب از نظر سوزهای ناب انسانی، پربار نبوده ایم.

گرایش خط اصلی قسه ها از بوجی و بیگانگی انسان به رشد و تعالی انسان و نیز ایجاد زمینه های آرمانگرایی بهترین نمودار ما برای مقایسه با ادبیات سیاه دوران طاغوت است. حذف صحنه های قبیح و پرداختن به انسانیت انسان از جمله مشخصات ادبیات داستانی انقلاب اسلامی است.

امیدوارم با اندوخته های لازمی که نویسندگان جوان خواهند داشت و با رفع ضعفهای گذشته شاهد دوران شکوفایی ادبیات داستان نویسی در میهن اسلامی باشیم.

محسن نوری نجفی (کاریکاتورست):

قوی تر و پیشتازتر از هر کشور دیگری هستیم

کاریکاتور هنری است که اساساً در قرن معاصر مطرح گردیده است و تاریخ تولد آن شاید به گذشته های دور برسد اما من تصور می کنم که ما قبل از انقلاب اصلاً کاریکاتور نداشتیم! بهترین کاریکاتورها و مطرح ترین ها را در هنر کاریکاتور جهان ما بعد از انقلاب اسلامی ایران داریم. هم اکنون ما صاحب بهترین اندیشه سازنده زیربنای کاریکاتور در جهان هستیم. هیچ کشوری در جهان نمی تواند چنین ادعایی بکند ولی ما در هنر کاریکاتور اول هستیم ما ایرانیها به راحتی می توانیم این ادعا را ثابت کنیم. ما ادعا داریم که هنر کاریکاتور بعد از انقلاب ایران پیشتازتر و قوی تر از هر کشور دیگری است، و تازه با توجه به جوان بودن انقلاب و هنرمندان آن، ما هنوز در اول راه هستیم. این مطلب صادق است و در سالهای آینده به طور قطع حرف اول را در کاریکاتور جهان، کشور ما یعنی جمهوری اسلامی خواهد زد. کشورهای فرانسه، بلژیک و اصولاً کشورهای اروپایی با توجه به گذشته ای که داشته اند به طور طبیعی در این هنر جلوتر بودند، اما ما به خاطر فرهنگ غنی و عرفان عظیمی که داریم فقط در همین چند سال اخیر توانسته ایم هنر کاریکاتور را با روش و سبک و سیاق خودمان به جایی برسانیم که بسیار موفق باشیم. وقتی که به گذشته کاریکاتور کشورمان نگاه می کنیم و آن را با هنر فعلی کاریکاتور مقایسه می کنیم، درست مثل گاهی است در مقابل یک کوه!

باید اضافه کنم که شکوفایی و ارائه زیبایی و قدرت کاریکاتور بعد از انقلاب تماماً مرهون هنرمندان پاک و متعهد و صادق میهنمان است زیرا مسئولان ما آنطور که باید اصلاً به این هنر توجه نداشته اند یا اگر داشته اند، موقتی و کوتاه مدت بوده است.

باور کنید! اگر به این هنر به طور جدی توجه شود، به شما خواهم گفت که چه اتفاقی در جهان و در جهان هنر خواهد افتاد...